

موانع گفتمانی دموکراسی در افغانستان

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۹

تاریخ تأیید: ۸۷/۹/۲۷

دکتر محمدرضا تاجیک*

علی‌رضا شریفی**

بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، طالبان، جای خود را به گفتمان دموکراسی داد. طالبان که خود با غیریت‌سازی و به حاشیه راندن گفتمان بی‌قرار مجاهدین، به گفتمان مسلط تبدیل شده بود، خود به همان سرنوشت دچار شد. گفتمان دموکراسی، با مفصل‌بندی دال‌های: مردم، آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، مبارزه با تروریسم و مبارزه با کشت خشخاش، دقیقاً هویت خود را با نفی هویت طالبان معرفی کرد که در آن، دال‌های: شریعت، حکومت خدا، امنیت، محدودیت زنان، کشت خشخاش و... مفصل‌بندی شده بود. با گذشت نزدیک به یک دهه از عمر دموکراسی در افغانستان، مهم‌ترین موانع دموکراسی در افغانستان، موانع گفتمانی است. یعنی معانی‌ای را که گفتمان دموکراسی به دال‌های: مردم، حقوق بشر، آزادی، زنان و... داده است، به سختی از سوی جامعه سنتی افغانستان، قابل پذیرش می‌باشد. گفتمان‌های رقیب، یعنی مجاهدین و طالبان، مانع هژمونیک شدن گفتمان دموکراسی در افغانستان شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: گفتمان، دموکراسی، اسلام، مجاهدین، طالبان.

۱. طرح مسئله

افغانستان در قرن بیستم، شاهد تحولات عظیم و گسترده بوده است. اگر قضیه را با تحلیل گفتمانی ارزیابی کنیم، گفتمان‌های مختلفی در چند دهه اخیر در افغانستان ظهور نموده است. گفتمان مجاهدین با غیریت و دگرسازی گفتمان کمونیستی به وجود آمد. اما این گفتمان، علی‌رغم استقبال اولیه از سوی مردم، نتوانست معانی را که به نشانه‌ها داده بود، طبیعی جلوه داده و بر ذهنیت مردم، نفوذ و سیطره پیدا کند. گفتمان طالبان با نفی هویت گفتمان مجاهدین، خود را معرفی نموده و از نقطه ضعف‌های مجاهدین استفاده نموده، دال‌هایی را مفصل‌بندی نمود که سبب برتری آن شد. اما در دراز مدت، این گفتمان به سبب عدم تطابق با هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی از جا کنده شد و گفتمان دموکراسی، جای آن را گرفت.

گفتمان دموکراسی، بعد از شکست طالبان، گفتمان غالب در کشور افغانستان بوده است. بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تمامی تلاش‌های مجامع جهانی و نیروهای فعال اجتماعی در داخل افغانستان، در راستای تثبیت دموکراسی بوده است. علی‌رغم این تلاش‌ها، گفتمان دموکراسی، با چالش‌ها و موانع متعددی روبه‌رو بوده و است؛ در حالی که با گذشت چند سال از عمر حکومت دموکراسی، هنوز موفقیت زیادی به دست نیاورده است. گفتمان دموکراسی، تا حصول اجماع بر سر معانی دال‌های موجود در آن، فاصله زیادی دارد. شناخت موانع، یکی از مقدمات کسب موفقیت به شمار می‌رود. این تحقیق تلاش می‌کند تا گفتمان دموکراسی و دال‌های مفصل‌بندی شده در آن را تبیین نموده، به موانع و مشکلات آن در راه هژمونیک شدن بپردازد. مهم‌ترین موانع دموکراسی در افغانستان، موانع گفتمانی یا وجود رقیب‌ها و دشمنانی است که دال‌های گفتمان دموکراسی را به چالش طلبیده، مانع هژمونیک شدن آنها می‌شود. گفتمان‌هایی که با تولید معانی متضاد و به چالش کشیدن معانی دال‌های دموکراسی، به پاره پاره شدن جامعه و ایجاد شکاف در آن دامن می‌زنند. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین گفتمان‌های رقیب برای دموکراسی، گفتمان طالبان و مجاهدین باشد. این دو گفتمان اگر چه نتوانستند به عنوان گفتمان مسلط در جامعه افغانستان به حیات خود ادامه دهند، اما با شناخت و ریشه‌ای که این دو گفتمان در جامعه سنتی افغانستان دارند، از شانس زیادی برای تحمیل معانی مورد نظر بر مردم، و یا حداقل، ایجاد موانع برای پذیرش معانی گفتمان دموکراسی از سوی مردم، برخوردارند.



بنابراین، سؤال اصلی مقاله این است که: «موانع گفتمانی دموکراسی در افغانستان کدامند و چه گفتمان‌هایی با گفتمان دموکراسی در حال نزاع و رقابت بر سر تولید معنا و ایجاد اجماع به سر می‌برند؟»

فرضیه‌ای که مورد آزمون قرار می‌گیرد، عبارت است از: «گفتمان دموکراسی با مفصل‌بندی دال‌های: آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، امنیت و مبارزه با تروریسم، مبارزه با کشت خشخاش، و اقتصاد آزاد، پیرامون دال مرکزی مردم، با دو گفتمان: طالبان و مجاهدین، بر سر تولید معنا در حال نزاع و رقابت بوده و مهم‌ترین مانع بر سر راه دموکراسی، وجود گفتمان‌های فوق است که از تثبیت معانی نشانه‌های آن و ایجاد اجماع، جلوگیری کرده است.»

در این مقاله تلاش می‌شود به آزمون فرضیه فوق پرداخته شود. لذا ابتدا گفتمان دموکراسی و دال‌های مفصل‌بندی شده در آن را تحلیل خواهیم کرد. در بخش دوم به گفتمان‌های رقیب، مجاهدین و طالبان، پرداخته خواهد شد. در بخش پایانی تحت عنوان موانع گفتمانی، چالش‌های گفتمان دموکراسی را بیان خواهیم کرد.

۲. گفتمان دموکراسی

الف) پیشینه دموکراسی در افغانستان

اگر آغاز تاریخ افغانستان را به عنوان یک کشور، از اعلام پادشاهی احمدشاه ابدالی در سال ۱۷۴۷م بدانیم، تا اوایل قرن بیستم، این کشور همواره با تمایلات و خواسته‌های امیران و شاهان اداره شده است. تا زمان عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱) دولت به مفهوم مدرن آن وجود نداشته و حکومت مرکزی، هیچ تسلطی بر پیرامون نداشته است. در قرن بیستم که عده‌ای از روشنفکران با دموکراسی آشنا شده‌اند، همواره از طرف شاهان و حکومت، مانعی در راه تحقق دموکراسی ایجاد شده است.

این کشور، دارای ۶ نظامنامه حکومتی یا قانون اساسی بوده است که تمامی این قوانین به منظور مشروعیت و تحکیم حکومت مرکزی تدوین شده است.^۱ بنابراین، تمامی کسانی که در مورد دموکراسی‌سازی در افغانستان قلم زده‌اند، بر این نکته هم عقیده‌اند که در افغانستان، سنت و بنیانی محکم برای دموکراسی وجود ندارد.^۲



ب) روند استقرار دموکراسی در افغانستان

بعد از خروج نیروهای شوروی و سقوط حکومت کمونیستی در سال ۱۹۹۲، مجاهدین بعد از سال‌ها جنگ، قدرت را در دست گرفتند. نزاع و درگیری آنان، موجب پیدایش گروه طالبان شد که از سال ۱۹۹۶ حدود ۹۵ درصد افغانستان، از جمله پایتخت را تحت کنترل داشتند.

در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰/۶/۱۳۸۰) برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک با خاک یکسان شد و بیش از پنج هزار نفر، جانشان را از دست دادند. آمریکا از مقامات طالبان خواست تا بن لادن و سایر رهبران ارشد القاعده را تحویل دهد، اما آنان سرباز زدند. آمریکا با حمایت متحدین، مجامع بین‌المللی و قطع‌نامه‌های شماره ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت در تاریخ ۷ اکتبر (۱۵/۷/۱۳۸۰) حملات خود را علیه طالبان شروع کرد. در تاریخ ۱۳ نوامبر (۲۲/۸/۱۳۸۰) کابل پایتخت و در ۷ دسامبر (۱۶/۹/۱۳۸۰) قندهار مرکز طالبان سقوط کرد.^۳

بعد از سقوط طالبان، مهم‌ترین مسئله، پرکردن خلأ قدرت در افغانستان بود. برای این‌که تجربه تلخ دوران بعد از خروج شوروی تکرار نشود، آمریکا و مجامع بین‌المللی در صدد ایجاد دولت مشروع با پایه‌های وسیع در افغانستان برآمدند. نشست در شهر «بن» پایتخت آلمان برگزار شد که در آن تمامی جریان‌های سیاسی و نظامی افغانستان (جز طالبان) شرکت داشتند. بر اساس معاهده بن، جدول زمانی استقرار دولت دموکراتیک چنین اعلام شد.

اداره امور موقت	لوی جرگه اضطراری	لوی جرگه قانون اساسی	انتخابات ریاست جمهوری	انتخابات پارلمانی
یک ماه بعد	۶ ماه بعد	۲۴ ماه بعد	۳۶ ماه بعد	۴۰ ماه بعد

نمودار شماره ۱- جدول زمانی استقرار دموکراسی در افغانستان

اولین اداره موقت به ریاست حامد کرزی دارای ۳۳ عضو بود که از تمامی اقوام، اقشار و جریان‌های افغانستان نمایندگی می‌کردند. در «لویه جرگه اضطراری» که ۳ روز ادامه یافت، حکومت انتقالی به ریاست حامد کرزی تعیین شد و مجاهدین، بسیاری از پست‌های کلیدی را در دست گرفتند.^۴

لویه جرگه تصویب قانون اساسی با دو ماه تأخیر از موعد مقرر در موافقتنامه بن،

تشکیل شد و طی ۲۲ روز مذاکره، قانون اساسی به تصویب رسید. بعد از تصویب قانون اساسی، اولین انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۰۴ (۱۸/۷/۱۳۸۳ برگزار گردید.

«بر اساس گزارش سازمان ملل حدود ۸,۱ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند که حدود ۷۰ درصد ثبت کنندگان را تشکیل می دادند. ۴۰ درصد رأی دهندگان، زنان بودند. تقریباً حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر از مهاجرین ساکن ایران و پاکستان نیز رأی شان را در صندوق ها ریختند. حامد کرزی با کسب حدود ۵۵,۴ درصد آراء پیروزی را به دست آورد».^۵ انتخابات پارلمان در تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ برگزار گردید. اعضای پارلمان (۲۴۹ نفر) از میان ۵۸۰۰ کاندیدا که حدود ۵۸۰ نفر زن بودند، انتخاب شدند.^۶ از کل ۲۴۶ کرسی، باید ۶۸ کرسی به زنان اختصاص می یافت.^۷ شوراهای ولایتی متناسب با جمعیت هر ولایت، از ۹ تا ۲۹ نفر عضو دارد و زنان حداقل باید ۲ کرسی را در هر ولایت، در اختیار داشته باشند. براساس ماده هشتاد و چهارم قانون اساسی، اعضای مجلس سنا یا «مشرانو جرگه» (۱۰۲ نفر) یک سوم از میان اعضای شورای ولایتی (هر ولایت یک نفر با اکثریت نسبی) به مدت ۴ سال، یک سوم از میان اعضای شورای ولسوالی ها (شهرستان ها) به مدت سه سال، و یک سوم با معرفی رئیس جمهور به مدت ۵ سال انتخاب می شود.

۳. گفتمان های رقیب

الف) گفتمان طالبان

گفتمان طالبان دارای دال مرکزی «شریعت» و هفت دال دیگر است که در کنار دال شریعت مفصل بندی شده است.

الف) شریعت

اجرای شریعت غرای محمدی، مهم ترین شعار طالبان بوده است که تمامی اقدامات آنها بر اساس آن، توجیه می شده است. منظور طالبان از شریعت چیست؟ طالبان چه برداشتی از شریعت دارند؟

یک نکته در مورد طالبان کاملاً واضح و روشن است و آن، این که: طالبان بر خلاف اکثر جنبش های اسلامی دیگر، تئوریسین، مغز متفکر و نظریه پرداز نداشته اند. سواد اسلامی ملا عمر در حد بسیار ابتدایی بوده و در هیچ مرکز مهم اسلامی تحصیل نکرده



است.^۸ دیگر سران طالبان نیز وضعیت مشابه دارند. حال باید پرسید که طالبان از چه جریان‌های فکری در جهان اسلام متأثر بوده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، چند احتمال وجود دارد:

الف) مدرسه دیوبند

در میان جنبش‌های اسلامی، جنبش شاه ولی اله دهلوی (۱۷۰۳-۱۷۶۲) معروف است. بعدها در میان مسلمانان هند، نقش عمده را سید احمد بارلوی (۱۸۳۱-۱۷۸۶) بازی کرد که از شمال شرق شبه قاره برخاسته بود. کار ابتکاری جنبش بریلوی، ایجاد مدرسه علوم اسلامی در دیوبند، نزدیک دهلی، در سال ۱۸۶۷ بود. از سال ۱۹۴۷ به بعد بسیاری از علمای افغانستان از این مدارس بیرون آمدند. همچنین، از دهه ۱۹۵۰ به بعد، احزاب اسلامی از جمله جماعت اسلامی، سپس جماعت علمای اسلامی به کمک وهابی‌های عربستان، مدارس زیادی در این منطقه ایجاد کردند.^۹ اکثر قریب به اتفاق نیروهای طالبان، کسانی بودند که در اردوگاه‌های مهاجرین زندگی می‌کردند و در این مدارس تحصیل کرده بودند.

ب) جنبش وهابیت

شاه ولی الله دهلوی معاصر با محمد بن عبدالوهاب بود. اما شواهدی دال بر متأثر بودن دهلوی از ابن عبدالوهاب و حتی این که دهلوی، او را دیده باشد، وجود ندارد.^{۱۰} گسترش فوق العاده مدارس در شمال پاکستان خصوصاً در اردوگاه‌های پناهندگان، حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی از طالبان و به رسمیت شناختن آن به عنوان دولت قانونی، شباهت بسیاری از نهادها و رفتار طالبان به عربستان، از قبیل: پلیس مذهبی (امر به معروف) قطع دست سارقین، سختگیری در مورد زنان و... باعث شده است که عده‌ای شریعت مورد نظر طالبان را متأثر از وهابیت قلمداد کنند.^{۱۱}

از میان احتمالات فوق، تأثیر مکتب دیوبند هند و جماعت العلمای پاکستان، و شاخه تندرو سپاه صحابه و همچنین جنبش وهابیت در برداشت طالبان از شریعت قابل اثبات است. اما اینها تنها عامل تعیین کننده دیدگاه دینی طالبان نیستند. در کنار آموزه‌های مرسوم در مدارس دینی، سنت قبیله‌ای پشتون (پشتونوالی) و وضعیت اجتماعی، اقتصادی و روانی افراد طالبان را نیز در برداشت آنان از شریعت، باید اضافه کرد. بنابراین، دال شریعت، معجونی است از: قرائت دیوبندی و وهابی از اسلام، پشتونوالی و برداشت‌های طلابی که در وضعیت اجتماعی خاص اردوگاه، از ملایان کم سواد، چیزهایی در مورد

اسلام آموخته‌اند.

۲. امنیت

دال امنیت، نقش بسیار اساسی در گفتمان طالبان دارد. مفصل‌بندی این دال، باعث شد که گفتمان آنها در بسیاری از مناطق افغانستان، مقبولیت یافته و به صورت هژمون در آید. ناامنی‌های زیاد در افغانستان، باعث شد که وقتی طالبان از قندهار سر بر آوردند و شعار ایجاد امنیت سر دادند، مردم رنج کشیده، آنان را فرشته نجات خود پنداشتند. استقبال عجیب از طالبان و سقوط ولایات یکی پس از دیگری به دست طالبان، ناشی از افسانه ایجاد امنیت بود. البته طالبان در هر شهری که مسلط شده بود، خصوصاً در مناطق پشتون، امنیت کامل را برقرار کرده بود. مردم در هنگام نماز، مغازه‌های شان را با در باز رها می‌کردند و به مسجد می‌رفتند.

۳. حکومت خدا

یکی از دال‌های موجود در گفتمان طالبان، «حکومت خدا» می‌باشد؛ این شعار طالبان معروف است که «ما حکومت خدا را در زمین خدا پیاده می‌کنیم». عده‌ای معتقدند که طالبان از اسلام به عنوان ایدئولوژی سیاسی استفاده نکرده‌اند؛ بلکه آنان در صدد بودند جامعه افغانستان را به وضعیتی برگرداند که قبل از اصلاحات امان الله اداره می‌شد.^{۱۲} شعار طالبان، این است: «ما حکومت خدا را در زمین خدا پیاده می‌کنیم». حال این حکومت چگونه است؛ سلسله مراتب آن چگونه است؛ نهادهای آن کدامند؛ و... از لحاظ نظری چیزی در این مورد وجود ندارد و باید آن را از عملکرد طالبان استخراج کرد. عملکرد آنان از این قرار است: یک، تغییر نام جمهوری افغانستان به «امارت اسلامی» افغانستان. دوم، دادن عنوان «امیرالمومنین» به بالاترین مقام جنبش. سوم، اجرای دقیق قوانین بر اساس برداشت سنتی از کتاب و سنت از قبیل: قطع دست سارقین، سنگسار کردن زناکار، خراب کردن دیوار بر سر مجرم، پوشش کامل زنان، ریش گذاشتن مردان، عدم اشتغال زنان در بیرون از خانه، و... .

۴. امر به معروف

یکی دیگر از دال‌های موجود در گفتمان طالبان، دال «امر به معروف» است. امر به



معروف و نهی از منکر، یکی از آموزه‌های دین اسلام است که بر اساس آن هر فرد مسلمان موظف است تا به هر نحوی که ممکن است به گسترش کارهای خیر و جلوگیری از فساد، اقدام نماید. رئیس اداره امر به معروف و نهی از منکر، مولوی قلم الدین است. به قول احمد رشید: «هیكل و نام مولوی قلم الدین در شهر لره بر اندام هر کسی می‌افکند».^{۱۳} نهاد امر به معروف زیر نظر مستقیم شخص امیر المؤمنین بوده و از او دستور می‌گیرند.^{۱۴}

در کشور فقیر و بحران زده افغانستان، نوع پوشش، مقدار موی سر و ریش، نحوه راه رفتن، حضور روزانه پنج بار در نماز، و... دغدغه اول حکومت و مردم محسوب می‌شد.

۵. زنان

زنان و نحوه نگاه به زن در گفتمان طالبان جایگاه ویژه‌ای دارد. طالبان، سختگیرانه‌ترین مقررات را درباره آنان وضع کرده‌اند. ملا عمر، خود سه زن دارد و هر سه زن در بیسوادی کامل به سر می‌برند.^{۱۵} در روستایی که ملا عمر پرورش یافته و بزرگ شده، حتی یک دختر تاکنون به مدرسه نرفته است.^{۱۶} ملا عمر، رهبر طالبان در برابر فشارهای شدید بین المللی در مورد تضييع حقوق زنان، موضع خصمانه گرفته و اعلام کرد: «دستیابی زنان به تحصیل و آموزش در مراکز تحصیلی به معنی اعمال سیاست کفر و ترویج بی عفتی و فحشا در افغانستان است. طالبان هرگز به زنان اجازه تحصیل و اشتغال در سازمان‌های دولتی و غیر دولتی را نخواهد داد».^{۱۷} از ۳۳ فرمان که ریاست امر به معروف طالبان در سال ۱۹۹۶ در کابل صادر کرده است، ۱۴ حکم مخصوص زنان و ۱۷ حکم مشترک بین مردن و زن می‌باشد.

۶. پشتونیزم

پشتونیزم به گرایشی اطلاق می‌شود که قائل به برتری خونی، قبیله‌ای و نژادی پشتون‌ها بر سایر اقوام و ملیت افغانستان است. پشتونیزم بر این باور است که افغانستان، سرزمین مخصوص پشتون‌هاست و دیگر اقوام در آن هیچ حقی ندارند. لذا باید حکومت و تمامی مقدرات کشور در دست پشتون‌ها باشد. افغانستان، ملک طلق پشتون است و در هر جا که بخواهند زندگی می‌کنند؛ هر جا را که بخواهند مرتع و چراگاه قرار می‌دهند؛ و هر طور که بخواهند کشور را اداره می‌کنند.^{۱۸}

۷. خشخاش

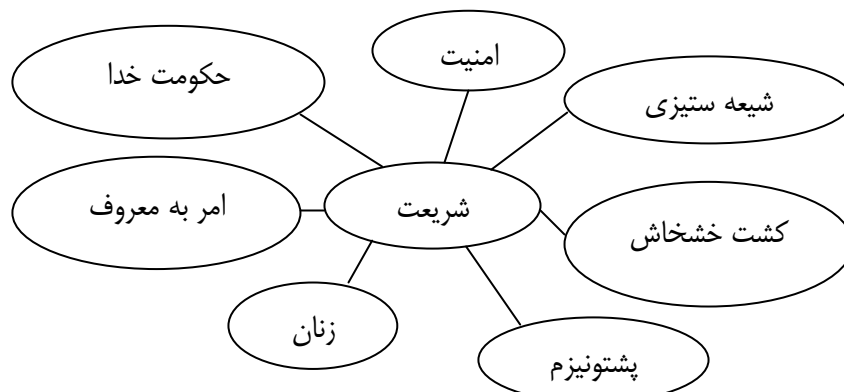
طالبان در ابتدا در ظاهر مخالف کشت خشخاش بودند. با توجه به دال شریعت که دال مرکزی گفتمان طالبان است، کشت و استفاده خشخاش و دیگر مسکرات جایز نیست. طالبان نیز اداره‌ای تحت عنوان «اداره مبارزه با مواد مخدر» داشتند. اما طالبان به دو دلیل به سوی مفصل‌بندی «کشت خشخاش» در گفتمان خود کشانده شده و برای آن مجوز شرعی درست نمودند تا با دال مرکزی شریعت سازگار شود:

اول، فشار هزینه‌های جنگ و اداره روزمره امور و دوم، بعد از آن که طالبان حدود ۹۵٪ خاک افغانستان را در کنترل درآوردند، انتظار داشتند که جامعه بین‌المللی، آنان را به رسمیت بشناسند. اما عدم شناسایی طالبان از سوی جامعه بین‌المللی، آنان را به عکس العمل واداشت. آنان از سر لجبازی، سختگیری نسبت به زنان را افزایش داده و برای کشت خشخاش، مجوز شرعی درست نموده و به محصولات آن، مالیات ۲۰٪ شرعی بستند.^{۱۹} هرج و مرج داخلی و ناامنی، هزینه حمل و نقل کالای قاچاق و مواد مخدر را چندین برابر افزایش داده بود؛ لذا قاچاقچیان، در مقابل تأمین امنیت راه‌ها توسط طالبان، مبالغ کلانی به طالبان پرداخت می‌کردند.^{۲۰}

۸. شیعه ستیزی

برخاستن طالبان از مدارس دینی پاکستان که بیشتر با حمایت مالی عربستان سعودی اداره می‌شود، وابستگی طالبان به جماعت العلما و شاخه تندرو و ضد شیعی سپاه صحابه، و ریشه داشتن آنان در مکتب دیوبند هند، این انتظار را موجه می‌ساخت که آنان گروه شیعه ستیز باشند. ماهیت ضد شیعی آنان اولین بار با به شهادت رساندن مزاری آشکار شد. آنان بارها در مساجد و از بلند گوها اعلام کردند که شیعیان کافر هستند؛ بنابراین، یا باید مسلمان(سنی) شوند یا جزیه بپردازند. یا اعلام کردند که شیعیان، سه راه بیشتر پیش‌رو ندارند: مرگ، رفتن به ایران، و مسلمان شدن.

وقتی طالبان برای فتح مزار شریف آماده می‌شدند، ملاعمر برای بالا بردن انگیزه نیروهایش، اعلام کرد: «کشتن شیعیان گناه نیست؛ زیرا آنان کافر هستند».^{۲۱}



نمودار شماره ۷ - مفصل بندی دلها در گفتمان طالبان

ب) گفتمان مجاهدین

احزاب جهادی، خاستگاه‌ها، گرایش‌ها و نقطه‌نظرات متفاوتی داشتند. این احزاب، طیفی از محافظه‌کارترین تا رادیکال‌ترین، از شیعه و اهل سنت، از طبقات پایین تا اشراف را در بر می‌گرفت. بنابراین، ارائه گفتمان واحد که جامع تمامی این احزاب باشد، کاری مشکل است. تنها زمانی این مجموعه به هم نزدیک می‌شوند که در برابر دشمن واحد (کمونیست‌ها، طالبان و...) قرار گیرند. بنابراین می‌توان با توجه به گفتمان دموکراسی و دال‌های مفصل‌بندی شده در آن، گفتمانی را برای مجاهدین ترسیم کرد که وجه جامع همه احزاب باشد.

مهم‌ترین دل‌هایی که در گفتمان مجاهدین مفصل‌بندی شده عبارتند از: ۱. اسلام ۲. جهاد ۳. قومیت ۴. حکومت اسلامی ۵. علما. ۱. اسلام

اسلام می‌تواند به عنوان دال مرکزی تمامی احزاب مجاهدین باشد. اولین فعالیت‌های اسلام‌گراها در دهه شصت و هفتاد با عنوان اسلام آغاز گردید. تمامی احزاب جهادی- اهل سنت در پیشاور و شیعیان در ایران- با عنوان اسلام گرد، هم آمدند. «اسلام است که برای همه افغانی‌ها تنها مرجع و پشتیبان همگانی است. نیز اسلام است که تنها مرجعی را که در همه جا مشروعیت دارد، در اختیار دارد.»^{۲۲}

۲. جهاد و مبارزه با اشغال و حضور بیگانه

دومین دال که در گفتمان مجاهدین وجود دارد، مبارزه با بیگانگان و خصوصاً نیروهای



اشغالگر شوروی است. یکی از اهداف عمده تمامی احزاب بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی دست‌نشانده آن (حکومت نجیب الله) بوده است.

اعتقاد به آموزه «جهاد» که یکی از واجبات دینی مسلمانان است و روحیه بیگانه ستیزی افغان‌ها باعث شده است که این کشور هیچ وقت تحت سلطه مستقیم بیگانگان قرار نگرفته و یکی از معدود کشورهای جهان سوم است که «مستعمره» نبوده است.

۳. قومیت

قوم‌گرایی، یک واقعیت آشکار در جامعه افغانستان است. از آن جای که پروسه ملت‌سازی در این کشور تحقق نیافته است، هر فرد قبل از هر چیز به «ایل»، «طایفه»، «قبیله»، و «قوم» خود وابسته است. هیچ تشکلی در این کشور تاکنون پا نگرفته است که قومیت در آن نقش نداشته باشد. سلطنت در این کشور، محصول کنفدراسیون قبایل پشتون بوده است. پشتون‌ها همواره شاه را دست‌نشانده خود دانسته و خود را مافوق آن احساس می‌کردند.^{۳۳}

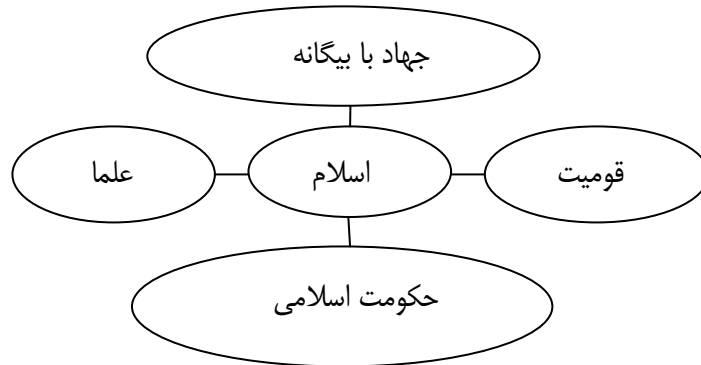
«قومیت»، مهم‌ترین شکافی است که احزاب جهادی را از همدیگر متمایز می‌کند.

۴. حکومت اسلامی

دال دیگری که در گفتمان مجاهدین وجود دارد، تشکیل «حکومت اسلامی» است. اگرچه احزاب مختلف، دیدگاه واحدی در مورد حکومت ندارند، اما هر کدام با توجه به مبانی خاص خود به حکومت نگاه می‌کنند. در افغانستان، دولت و جامعه به طور جدی از هم جدا بوده است.

۵. علما

«علما» و صاحب‌نظران دینی نیز یکی از دال‌های مهم در گفتمان مجاهدین است. جایگاه علما نیز مانند حکومت اسلامی در احزاب مختلف جایگاه واحدی نیست، اما همه به اهمیت علمای دینی معترفند و برای آنها جایگاه ویژه‌ای قائلند. جایگاه علما در میان احزاب اسلام‌گرا از حزبی به حزب دیگر متفاوت است.



۴. موانع گفتمانی دموکراسی

برای بررسی موانع گفتمانی دموکراسی، نشانه‌هایی را که در این گفتمان مفصل‌بندی شده است را بررسی نموده و مشکلاتی که در راه هژمونیک شدن معانی آنها وجود دارد، بررسی می‌کنیم.

۱. مردم

گفتمان دموکراسی بعد از سقوط طالبان روی دال «مردم»، خیلی مانور داد. همه جا سخن از مردم، حق مردم، آزادی مردم، حاکمیت مردم و انواع و اقسام واژه‌ها و مفاهیمی با پسوند مردم بود. ریشه این نگرش به انسان، به فلسفه کانت بر می‌گردد. اومانیزم و انسان محوری رایج در غرب عمدتاً ریشه در اندیشه‌های کانت دارد. «در نگاه کانت، انسان موجودی است که غایت خویش است و دارای ارزش ذاتی و فی نفسه است. انسان به هیچ وجه، آلت و ابزار نیست که بتوان او را برای نیل به هدف‌ها و غرض‌هایی به کار گرفت و همچون شیء از او استفاده کرد.»^{۳۴} بنابراین، انسان که خود غایت و هدف است، دارای ارزش‌ها و حقوق ذاتی و غیر قابل سلب است که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان او را از آنها محروم کرد.

آیا در افغانستان این نگرش به انسان، مورد پذیرش واقع شده است؟

برای پاسخ به این پرسش، لازم است نگاهی اجمالی به وضعیت کلی مردم افغانستان بیاندازیم. حدود ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان هستند. فقط حدود ۳۶٪ مردم این کشور، باسواد (عمدتاً در حد خواندن و نوشتن) هستند. وضعیت زنان از لحاظ سواد پایین‌تر از مردان قرار دارد؛ میزان باسوادی مردان ۵۱٪ و زنان ۲۱٪ است. حدود ۸۱٪ مردم این



کشور به کشاورزی اشتغال دارند. حدود ۵۵٪ مردم این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. با توجه به این وضعیت عمومی مردم، ارزش‌های مردم‌سالارانه، و نگرش انسان‌محورانه به سختی مورد پذیرش عامه قرار می‌گیرد. علی‌رغم تأسیس نهادهای مردمی و در نظر گرفتن حقوق و آزادی‌های گسترده برای مردم، پذیرش عمومی آن با توجه به وضعیت افغانستان، بسیار مشکل است.

این جاست که گفتمان‌های رقیب، یعنی طالبان و مجاهدین به راحتی در میان مردم نفوذ داشته و از پذیرش و حتی فهم معنی مورد نظر گفتمان دموکراسی برای «مردم» جلوگیری می‌کنند؛ چه این که در فرهنگ عوام افغانستان، خدامحوری چنان رسوخ کرده است که نمی‌توان به این سادگی، جایی برای انسان‌محوری تصور نمود. در نظرسنجی که توسط آسیا فاندیشن در سال ۱۳۸۶ صورت گرفته است، فقط ۲۵٪ مردم از دموکراسی، برداشت حکومت مردم را دارند. (نمودار شماره ۱۳).

مارتین لیپست^۱ در تحقیقی که در کشورهای مختلف انجام داده است، به رابطه مستقیمی میان میزان سواد، شهرنشینی، درآمد سرانه و نوع حکومت دست یافته است.

نمودار شماره ۱۰- رابطه توسعه اجتماعی - اقتصادی و دموکراسی

کشورها و نوع حکومت	درآمد سرانه	درصد دسترسی به تلفن همراه	درصد مردان در کشاورزی	درصد شهرنشینی	درصد باسوادی
اروپا و کشورهای انگلیسی زبان / دموکراسی با ثبات	۶۹۵ دلار	۲۰۵	۲۱٪	۳۶٪	۹۶٪
اروپا و کشورهای انگلیسی زبان / دموکراسی بی‌ثبات و دیکتاتوری	۳۰۸	۵۸	۲۱٪	۲۳٪	۸۵٪
آمریکای لاتین / دموکراسی - های بی‌ثبات و دیکتاتوری	۱۷۱	۲۵	۵۲٪	۲۶٪	۷۴٪
آمریکای لاتین / دیکتاتوری با ثبات	۱۹	۱۰	۶۷٪	۱۵٪	۴۶٪

منبع: صالحی ص ۲۵

با توجه به نمودار فوق، اگر جدولی برای افغانستان ترسیم کنیم، چنین خواهد بود.
نمودار شماره ۱۱- رابطه توسعه و نوع حکومت در افغانستان

کشور	درصد باسواد	درصد شهرنشینی	درصد مردان در کشاورزی	درصد دسترسی به تلفن همراه	درآمد سرانه	نوع حکومت
افغانستان	۳۶٪	۱۹٪	۸۱٪	۱۵۰	؟	؟

در جامعه سنتی و دینی افغانستان، ارزش‌های «انسان‌محورانه» در برابر ارزش‌های «دین و خدامحورانه» شانس کمتری برای موفقیت دارد. گفتمان طالبان و مجاهدین با طرح ارزش‌های دین‌مدارانه و خدا محور، مانع جدی در برابر دال «مردم» که در گفتمان دموکراسی مفصل‌بندی شده است، ایجاد کرده‌اند.



۲. آزادی

دال دیگر گفتمان دموکراسی، «آزادی» است. شاید بیشترین تأکید و مانور دموکراسی روی دال آزادی بوده است. یکی از چالش‌های عمده جامعه امروز افغانستان، مسئله «آزادی» است. چه این که ابهام در این موضوع، باعث شده است که هرکس برداشتی از آن داشته و آن را مبنای رفتار خود قرار دهد. در ماده ۲۴ قانون اساسی آمده است: «آزادی، حق طبیعی انسان است.» وقتی می‌گویند: «طبیعی»، یعنی هر انسانی به طور اولی و ذاتی از آن برخوردار است و هیچ کس حق سلب آن را ندارد. در ادامه برای آزادی دو «قید» آورده شده است: «این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، محدودی ندارد.» این دو قید، بسیار مبهم است و همین مسئله باعث ابهام در مفهوم آزادی شده است. مصداق و موارد سلب آزادی دیگران و مصالح عامه را چه کسی تعیین می‌کند. چه مواردی می‌تواند سلب آزادی دیگران و یا مخل مصالح عامه باشد؟ آیا اگر کسی حرفی زد یا عملی انجام داد که ضرر مالی به کسی وارد شد، بدون شک باید جلوی آزادی او را گرفت. اما اگر کسی کاری انجام داد که خدشه به آبرو و حیثیت کسی وارد شد چه؟ آیا می‌توان جلوی آزادی او را گرفت؟ در این مورد هم تا حدودی جواب مثبت است. اما اگر کسی حرفی زد یا عملی انجام داد که باعث خدشه‌دار شدن باورها و اعتقادات کسی یا گروهی شد چه؟ در این جا آیا باید جلوی او را گرفت یا نه؟ این جاست

که ابهامات و مشکلات زیادی به وجود می‌آید.

همین ابهام در مفهوم آزادی، باعث معضلات و حتی برخوردهایی میان گروه‌ها و اقشار مختلف شده است. عده‌ای مثلاً شبکه تلویزیونی خصوصی، راه انداخته‌اند. آنها با استناد به آزادی بیان، برنامه‌ها، فیلم‌ها، میزگردها، اخبار و... را بخش می‌کنند. از سوی دیگر در جامعه، گروه‌ها و افرادی هستند که دارای ارزش‌ها و باورهای خاصی هستند و برنامه‌های شبکه فوق، ممکن است به اعتقادات و باورهای آنها توهین تلقی شود. این جا باید طرف چه کسی را گرفت؟ آیا باید در شبکه تلویزیونی فوق را گِل گرفت یا باورهای و اعتقادات گروه دیگر را نادیده انگاشت؟

این ابهامات در مفهوم آزادی در جامعه سنتی افغانستان، باعث شده است که پذیرش دال دموکراسی از سوی مردم با چالش‌های جدی مواجه شود.

نتیجه این ابهام و بلاتکلیفی در مورد آزادی، این می‌شود که عده‌ای با هر انگیزه‌ای، هر چه می‌خواهند می‌گویند، و یا پخش و تبلیغ می‌کنند. در مقابل، عده‌ای از مردم، مجاهدین و طالبان، خبرنگاران، روزنامه‌نگاران، و اصحاب رسانه را مسئول مستقیم این بی‌بندوباری دانسته و دست به اعمال تلافی‌جویانه می‌زنند. اگر به آمار و ارقام و گزارش‌های ذیل توجه کنیم، عمق این معضل جامعه کنونی افغانستان را به خوبی در می‌یابیم:

«در سال ۲۰۰۷ حدود پنج خبرنگار در افغانستان کشته شده و حدود ۶۰ خبرنگار دیگر، مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند».^{۲۵}

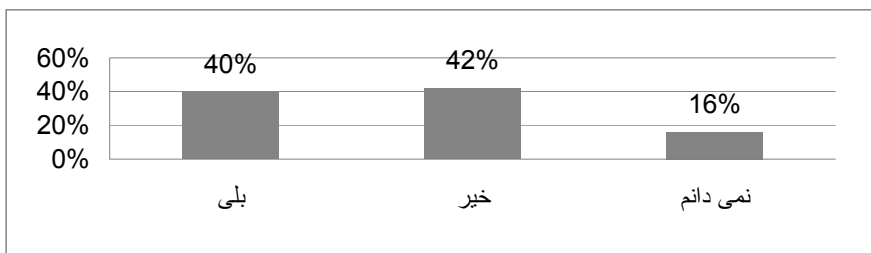
چرا در افغانستان، ظرف یک سال، حدود ۶ خبرنگار کشته و بیش از ۶۰ نفر دیگر ضرب و شتم می‌شوند؟ جواب ساده است. گفتمان‌های رقیب (طالبان و مجاهدین) و مردم ناراضی از وضعیت، خبرنگاران را نماد و سمبل زیاده‌روی و توهین به مقدسات خود می‌دانند که تحت عنوان «آزادی بیان» صورت می‌گیرد.

بنابراین به راحتی می‌توان چالش دال «آزادی» در گفتمان دموکراسی را در جامعه افغانستان تصویر کرد. جامعه‌ای که ۹۹٪ مسلمان و شاید به همین میزان سنتی است، تحمل «معنا»یی را که گفتمان دموکراسی به دال «آزادی» داده است، ندارد و نمی‌تواند آن را هضم کند.

این جاست که هر دو طرف، شکایت دارند: طرفداران آزادی، از نبود آزادی گلایه دارند و اشک تمساح می‌ریزند؛ طرف مقابل از زیاده‌روی در آزادی، به شکوه و شکایت

می‌پردازند. در یک نظرسنجی که در سال ۱۳۸۶ توسط آسیا فاندیشن در مورد آزادی بیان صورت گرفته است، بیش از ۴۲٪ پاسخ دهندگان گفته‌اند که در افغانستان آزادی بیان وجود ندارد.^{۲۶}

جدول شماره ۱۲ - افکار عمومی نسبت به آزادی بیان

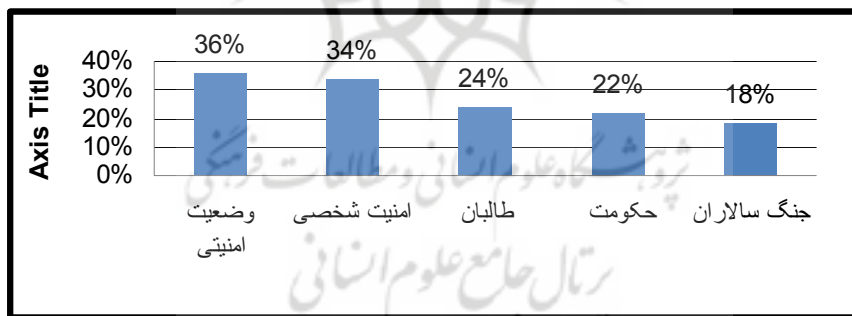


منبع: آسیا فاندیشن (به نقل از صالحی)



بر اساس نظرسنجی فوق، از کسانی که در مورد آزادی بیان سؤال شده بود، دلایلی مختلفی را برای نبود آزادی بیان ذکر کرده بودند. ۳۶٪ وضعیت امنیتی را دلیل نبود آزادی بیان ذکر کرده‌اند؛ ۳۹٪ امنیت شخصی، ۲۵٪ طالبان، ۲۳٪ حکومت، و ۱۸٪ جنگ سالاران را مانع آزادی بیان دانسته‌اند.

جدول شماره ۱۳ - دلایل نبود آزادی بیان در افغانستان



منبع: آسیا فاندیشن: نظر سنجی عمومی ۱۳۸۶ (به نقل از صالحی، ۱۹۷)

۳. حقوق بشر

«حقوق بشر» یکی از دال‌های مهم گفتمان دموکراسی است. این دال از همان ابتدای شکل‌گیری دموکراسی (کنفرانس بن) همواره همراه دموکراسی بوده است. حقوق بشر، ریشه در اندیشه‌های کانت دارد که انسان را غایت در خودش می‌داند. بر اساس این

نگرش، هر انسان از آن جا که به عنوان یک «هدف» و «غایت» مورد توجه قرار می‌گیرد، دارای حقوق اساسی و بنیادینی است که تحت هیچ شرایطی قابل سلب نیست.

از جمله این حقوق، «حق حیات» است. یعنی تحت هیچ شرایطی، محروم کردن کسی از حق حیات جایز نیست. پس مجازات اعدام تحت هیچ شرایطی نباید صورت بگیرد. از جمله این حقوق، حق آزادی بیان است که بحث تفصیلی آن گذشت. از جمله این حقوق، «حق ازدواج و تشکیل خانواده» است. منظور از این حق، این است که هر کس آزاد است که با هر کس که دلش خواست ازدواج کند و هر وقت دلش خواست جدا شود. یعنی هر مرد و زن از حق مساوی برای ازدواج و طلاق برخوردار است.

در دین اسلام، انسان ارزش زیادی دارد. «حق حیات» انسان‌ها نیز محترم شمرده می‌شود؛ به گونه‌ای که در یکی از آیات قرآن آمده است: «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.» (مائده/۳۲)

اما حق حیات، مطلق نیست. دو قید برای حق حیات در آیه فوق بیان شده است: اول، این که حیات دیگران را محترم بشمارد. دوم، این که در زمین فساد نکند؛ حقوق بشر، از آن جا که حق حیات را به صورت مطلق برای انسان‌ها در نظر می‌گیرد و تحت هیچ شرایطی، اجازه سلب آن را نمی‌دهد، با اسلام در تضاد کامل قرار دارد. یکی از احکام مهم اسلام، «قصاص» است که با شرایطی خاص، قابل اجراست. قصاص در صورتی است که کسی عمداً کسی را به قتل برساند؛ در این صورت، اولیای دم، این حق را دارند که با قاتل، عمل مشابه انجام دهند.

با توجه به این تضادی که «حقوق بشر» با اسلام در مورد حق حیات دارد، یکی از چالش‌های عمده جامعه امروز افغانستان، همین مسئله است. اگر به گزارش‌های کمیسیون حقوق بشر توجه کنیم، بسیاری از آنها در مورد «حق حیات» است. مثلاً در گزارش سال ۱۳۸۶، ۷۹ مورد نقض «حق حیات» درج شده است.

مصادق دیگر حقوق بشر، آزادی بیان، اندیشه و مذهب است. بر اساس این حق، هر فردی می‌تواند هر مذهبی را اختیار نموده و عقاید خویش را اظهار و تبلیغ کند. این مورد نیز با احکام اسلامی، از جمله مسئله ارتداد در تضاد است؛ چه این که از نظر اسلام، یک مسلمان اگر دین دیگری انتخاب می‌کند، به هیچ عنوان در جامعه اسلامی حق تبلیغ و



اشاعه آن را ندارد؛ در حالی که یکی از موارد نقض حقوق بشر که در گزارش سال ۱۳۸۶ کمیسیون آمده است، نقض حق آزادی مذهب است.

مصدق دیگر حقوق بشر، «حق ازدواج و طلاق» است. براساس معیارهای کمیسیون حقوق بشر، هر فرد چه زن و چه مرد، از حق مساوی برای ازدواج و طلاق برخوردار است. یعنی هر فرد می‌تواند در صورت ایجاد ناسازگاری، پیوند ازدواج را به هم بزند. بنابراین زن هم مثل مرد از حق طلاق برخوردار است؛ در حالی که بر اساس احکام اسلامی، حق طلاق، منحصر در مرد است.

این تضاد و دوگانگی ارزشی (حقوق بشر و باورهای دینی)، متأسفانه باعث هرج و مرج و از هم گسیختگی اجتماعی در جامعه افغانستان شده است. طوری که دیگر هیچ هنجاری رعایت نشده و هیچ ضابطه‌ای حاکم نیست.

اینجاست که نقش گفتمان طالبان و مجاهدین در برابر گفتمان دموکراسی کاملاً برجسته می‌شود. براساس گزارش شورای سنس در سال ۲۰۰۸، علی‌رغم افزایش نیروهای ناتو، طالبان در ۷۲٪ خاک افغانستان حضور دائمی، در ۲۱٪ حضور اتفاقی و در ۷٪ حضور کم‌رنگ دارند.^{۲۷} اگر این حضور را فقط حضور نظامی بدانیم، اشتباه است. طالبان در بسیاری از مناطق با استقبال مردم نیز مواجهند. به عبارت دیگر، شاید این عبارت درست‌تر باشد که طالبان در ۷۲٪ خاک افغانستان تفوق گفتمانی دارند. دلیل این امر، این است که گفتمان طالبان و مجاهدین در میان اکثر مردم افغانستان، مورد قبول و پذیرش است. اما گفتمان دموکراسی از جمله دال حقوق بشر، جز در میان عده‌ای روشنفکر یا کسانی که ادای روشنفکری در می‌آورد، در میان عامه مردم جایگاهی ندارد.

نمونه عینی نزاع گفتمان‌های مجاهدین و دموکراسی بر سر دال حقوق بشر، «احوال شخصیه شیعیان» است. در ماده ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان آمده است:

«محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند.

در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نماید.»

براساس این ماده در سال ۱۳۸۷ عده‌ای از شیعیان، پیش‌نویس قانون احوال شخصیه را برای تصویب به مجلس آماده کردند. این قوانین از آن جا که براساس فتاوی مشهور علمای شیعه بود، از سوی عده‌ای مورد اعتراض گرفت. عده‌ای به همین منظور، تظاهرات

کردند. پارلمان، تصویب قانون مذکور را برای بررسی بیشتر، به تعویق انداخت. بعد از آن در یک کنفرانس علمی که از سوی موسسه آموزش عالی کاتب برگزار شد، بعضی از مواد آن تعدیل شد.

این پیش‌نویس دوباره به مجلس رفت و کلیات آن تصویب شده در تاریخ ۱۲/۲۹/۱۳۸۷ به امضای رئیس جمهور رسید. بعد از تصویب این قانون، کمیسیون حقوق بشر و عده ای از کشورهای غربی بعضی از مواد آن را مغایر حقوق بشر دانسته و با آن مخالفت کردند. مهم‌ترین مسائلی که مورد اعتراض واقع شده است، عبارتند از: ۱. تمکین زن در صورت درخواست مرد. ۲. عدم خروج زن بدون اجازه شوهر. ۳. عدم کار و اشتغال زن بدون اجازه شوهر. این موارد، مغایر با حق آزادی و کرامت زنان دانسته شده است؛ در حالی که موارد فوق و نمونه‌های مشابه در فقه تمامی مذاهب به وفور مشاهده می‌شود. قانون احوال شخصیه شیعیان، نمونه‌ای است از نزاع گفتمان دموکراسی با گفتمان مجاهدین و طالبان. مواردی از این قبیل، بسیار زیاد است و در این موارد، فرقی میان مذهب شیعه و سنی وجود ندارد.

۴. زنان

شاید دال زنان در گفتمان دموکراسی حساس‌ترین و چالش‌آفرین‌ترین دال‌ها در جامعه افغانستان باشد. دلیل این امر می‌تواند چند چیز باشد: اول، این که جامعه افغانستان، یک جامعه سنتی و در بسیاری از جاها قبیله‌ای است؛ دوم، این که ۹۹٪ این مردم مسلمان هستند؛ سوم، این که اکثر زنان در این کشور، بی‌سواد هستند؛ چهارم، این که دال «زنان» در گفتمان‌های رقیب، مفصل‌بندی شده و مفهومی به آن داده است که کاملاً متفاوت با معنایی است که دموکراسی به این دال داده است.

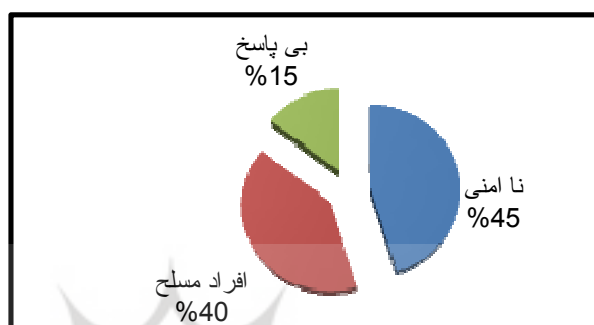
با توجه به این چهار نکته است که دال «زنان» از حساسیت و ظرافت بسیار زیادی در جامعه افغانستان برخوردار است. چالش عمده دال زنان در گفتمان دموکراسی، وضعیت عمومی تحصیل و سواد زنان، رسومات و سنت‌های قومی و قبیله‌ای است که اگر با ظرافت و به دور از ایجاد حساسیت حرکت نماید، در دراز مدت می‌تواند موفق باشد و جای گفتمان طالبان را بگیرد. اما اگر حساسیت جامعه افغانستان در نظر گرفته نشود، گفتمان طالبان به راحتی آن را به حاشیه خواهد راند.

۵۳ حساسیت زیاد نسبت به زنان و چالش‌های گفتمان‌های رقیب، باعث کاهش مشارکت



عمومی زنان در مسائل سیاسی- اجتماعی شده است. در تحقیقی که توسط «نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال» صورت گرفته است، حدود ۴۵٪ پاسخ دهندگان ناامنی عمومی و ۴۰٪ افراد مسلح (طالبان و جنگسالاران) را دلیل عدم مشارکت خود در مسائل سیاسی اجتماعی بیان کرده‌اند.

نمودار شماره ۱۴ - دلایل عدم مشارکت زنان در امور سیاسی- اجتماعی



منبع: نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال (به نقل از صالحی، ۲۰۱)

شاید طالبان در مناطق تحت نفوذ خود بیشترین تبلیغات را علیه گفتمان دموکراسی با استفاده از دال «زنان» انجام می‌دهند.

۵. مبارزه با کشت خشخاش

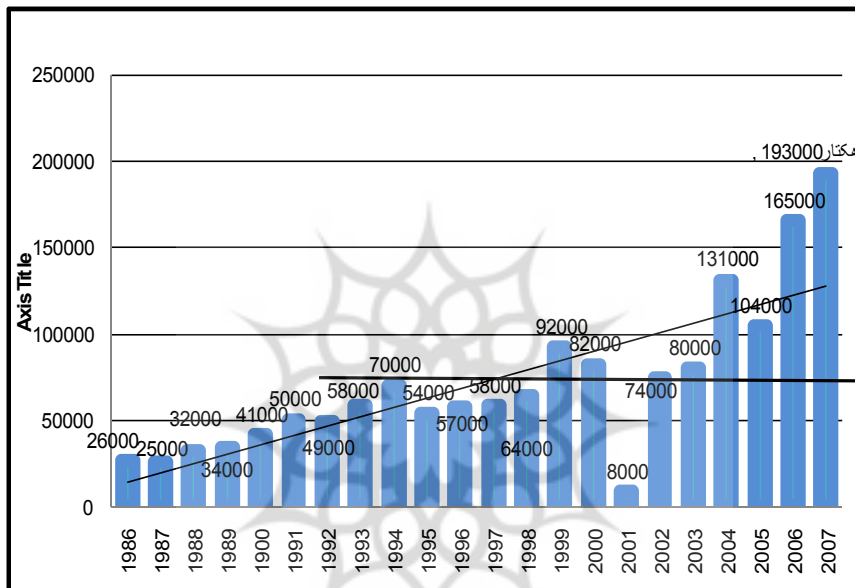
دال «مبارزه با تریاک و خشخاش» نیز از دال‌های مهم گفتمان دموکراسی است. بر اساس گفتمان لاکلا و موفه، هویت‌ها همواره با طرد و نفی «غیر»، شکل می‌گیرد. یعنی تعریفی از «خود»، همواره با نفی «دیگران» صورت می‌گیرد. بنابراین «غیر» و «دگر» همواره جزء هویت مورد نظر است. در بحث حاضر، گفتمان دموکراسی، خود را با نفی طالبان تعریف نمود. یعنی از آن جا که طالبان، ترویج‌کننده و حمایت‌کننده کشت تریاک در افغانستان بود، «من دموکراسی» چیزی هستیم که طالبان نیست؛ یعنی من بر خلاف طالبان، ضد کشت تریاک و خشخاش در افغانستان هستیم. بنابراین دال «مبارزه با خشخاش» نقش مهمی در گفتمان دموکراسی دارد. طالبان و طرفدارانش در مناطق حاصلخیز جنوب برای کشت خشخاش هیچ دغدغه‌ای نداشتند. آنان برای این عمل، مجوز شرعی درست نموده و به عنوان کشت مجاز، مالیات دریافت می‌کردند. لذا کشت خشخاش در دوران طالبان افزایش یافت.

دال «مبارزه با خشخاش» نیز با چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو بوده است. دلیل این امر را

می‌توان چنین بیان کرد:

اول، گفتمان دموکراسی در طرح دال «مبارزه با خشخاش» صداقت نداشته و چهره «منافق گونه‌ای» به خود گرفته است. چه این که این گفتمان در شعار، شعار مبارزه با کشت خشخاش سرداده است، اما در عمل، همواره کشت تریاک در افغانستان افزایش یافته است.^{۲۸}

نمودار شماره ۱۵ - روند کشت خشخاش در افغانستان از ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۷



متوسط زمین زیر کشت خشخاش در زمان طالبان حدود ۶۳ هزار هکتار در سال بوده است. در سال ۲۰۰۷، گفتمان دموکراسی علی‌رغم شعار مبارزه با خشخاش، حدود ۱۹۳ هزار هکتار زمین زیر کشت داشته است که بیش از سه برابر متوسط زمین‌های زیر کشت دوران طالبان است. فاصله شعار تا عمل، تا کجا و چه حد؟ طالبان که برای کشت خشخاش، مجوز شرعی و عرفی درست نموده و از آن به عنوان ابزاری علیه غرب، استفاده می‌کردند، فقط به مرز ۹۲ هزار هکتار رسیدند، اما در زمان دموکراسی، این رقم به ۱۹۳ هزار، یعنی ۱۰۰ هزار بیشتر از زمان طالبان، رسیده است. این دورویی گفتمان دموکراسی در امر مبارزه با خشخاش، باعث شده که هیچ کس دال «مبارزه با خشخاش» را جدی نگیرد.

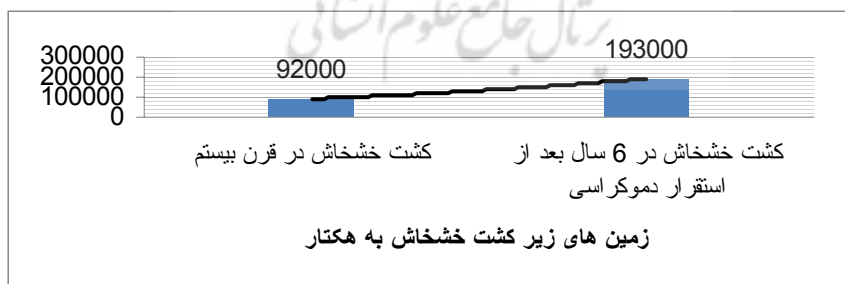
از لحاظ وزن، تولید خشخاش در سال ۲۰۰۷، در مقایسه با سال ۲۰۰۱ حدود ۴۱ برابر شده و از ۲۰۰ تن در آن سال، به حدود ۸ هزار و ۲۰۰ تن در سال ۲۰۰۷ رسیده است.^{۲۹}



دوم، این که، در زمان حکومت دموکراسی، بیشتر سود کشت خشخاش، به جیب دلان و مافیایی بین المللی قاچاق مواد مخدر می‌رود، نه کشاورزان؛ در حالی که در زمان طالبان، با این که ۲۰٪ آن را طالبان به عنوان مالیات دریافت می‌کرد، مردم از وضعیت راضی بودند. این مسئله باعث شده که علی‌رغم افزایش کشت خشخاش، مردم و کشاورزان همچنان از دولت کرزی ناراضی بوده و حمایت خود را از طالبان اعلام دارند. در یک نظرسنجی که از دو ولایت قندهار و هیلمند (مهد تولید تریاک) صورت گرفته است، حدود ۷۷٪ مردم حمایت خود را از طالبان اعلام کرده‌اند.^{۳۰} حدود ۷۱٪ مردم پاسخ داده‌اند که دولت کرزی هیچ کمکی به آنان نمی‌کند. بیش از ۸۰٪ مردم در مورد تأمین نیازهای خانواده‌هایشان نگران بوده‌اند. در حالی که در زمان طالبان، همگی با خیال راحت به امرار معاش می‌پرداختند.

در نهایت، می‌توان در مورد دال «مبارزه با خشخاش» به این نتیجه دست یافت که گفتمان دموکراسی با عدم صداقت و دورویی که داشته است، خود مانع شده است که مردم، آن را باور نموده یا جدی بگیرند. در واقع، گفتمان دموکراسی در مورد دال «مبارزه با خشخاش» مانند «چوپان دروغگو» است که در شعار، داد از «مبارزه با خشخاش» سر داده، اما در عمل به ریش مردم می‌خندد. اگر آمار و ارقام، ملاک قضاوت باشد، در طول قرن بیستم و از زمان شروع کشت تریاک تا اوج آن در سال ۲۰۰۰، کل زمین‌های زیر کشت تریاک به ۹۲ هزار هکتار رسید، اما در طول شش سال عمر دموکراسی (۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷) این رقم به ۱۹۳ هزار هکتار رسیده است. به نظر می‌رسد اگر گفتمان دموکراسی، مثل طالبان، مردم را به کشت خشخاش تشویق هم می‌کرد، احتمالاً به این رقم نمی‌رسید!

نمودار شماره ۱۶ - مقایسه کشت خشخاش در قرن بیستم و ۶ سال اول قرن ۲۱



۶. امنیت و مبارزه با تروریسم

«ایجاد امنیت» و «مبارزه با تروریسم»، یکی دیگر از نشانه‌ها و دال‌های گفتمان دموکراسی است.

در ایجاد ناامنی و شالوده‌شکنی دال «امنیت و مبارزه با تروریسم»، گفتمان طالبان و مجاهدین هر دو، نقش داشته است. چه بسا عده‌ای، از طالبان جدید، که متشکل از طالبان سابق و گروه‌های ناراضی دیگر هستند، نام برده‌اند.

دال امنیت و مبارزه با تروریسم را در چند مرحله یا از چند زاویه، تحلیل می‌کنیم:

اول، از لحاظ سخت‌افزاری، گفتمان دموکراسی به اهداف تعیین شده نرسیده است. چون بنا بود حدود ۷۰،۰۰۰ نفر ارتش ملی و ۸۲،۰۰۰ برای پلیس ملی تربیت شود، که برای هر کدام، ۲۰،۰۰۰ نفر کمتر از میزان تعیین شده نیرو تربیت شده است. این در حالی است که به نظر کارشناسان برای ایجاد امنیت در کشوری مانند افغانستان، بین ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نیرو لازم است.^{۳۱} در مورد نیروهای ناتو/ایساف نیز کارشناسان، حداقل حضور ۸۰ هزار نفر را ضروری دانسته‌اند؛ در حالی که این نیروها، حداکثر به ۶۳ هزار نفر رسیده است.

دوم، از لحاظ نرم‌افزاری، گفتمان دموکراسی نتوانسته است در مردم، احساس امنیت و آرامش به وجود آورد و چه بسا هر روز، به احساس ناامنی افزوده می‌شود. امروز، طالبان در سراسر خاک افغانستان حضور دائمی، کم‌رنگ و یا اتفاقی دارند. یعنی در هیچ نقطه افغانستان نمی‌توان از عدم حضور طالبان مطمئن بود. در پایتخت، هر روز حمله یا انفجاری صورت می‌گیرد. پس در هر دو بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، گفتمان دموکراسی ناموفق بوده است.

اولین ضربه‌ای که شورشیان، طالبان و القاعده به نیروهای خارجی مستقر در افغانستان وارد آورده‌اند، افزایش تلفات نیروهای خارجی است. بر اساس آمارها، تا سال ۲۰۰۷ حدود ۷۳۵ نفر از نیروهای خارجی در افغانستان، به قتل رسیده‌اند که برای کشورهای غربی، رقمی قابل توجه، محسوب می‌شود. از این تعداد، بیشتر کشته شده‌ها از کشور آمریکا، انگلستان و کانادا بوده است. طوری که تعداد ۴۶۸ سرباز آمریکایی، ۸۴ سرباز انگلیسی و ۷۳ سرباز کانادایی در افغانستان کشته شده‌اند.^{۳۲}

از چهار دروازه کابل که ولایات را به کابل وصل می‌کند، سه دروازه، در محل نفوذ گروه‌های طالبان است.^{۳۳}



علاوه بر طالبان، مجاهدین و جنگسالاران، هر کدام مناطق خودشان را دارند که از حضور و نفوذ موثر دولت مرکزی جلوگیری می‌کند. هر کدام از آنها با نفوذ محلی که دارند، می‌توانند ثبات و امنیت مورد نظر گفتمان دموکراسی را به چالش بکشند. البته اگر حضور طالبان را تنها حضور نظامی دانسته و آنان را نیروهایی بدانیم که فقط در صدد ایجاد ناامنی هستند، به خطا رفته‌ایم. طالبان قبل از نفوذ نظامی، حضور و برتری گفتمانی در افغانستان دارد. آنچه که طالبان مطرح می‌کند، از سوی بسیاری از مردم افغانستان پذیرفته شده یا حداقل آن را بر گفتمان دموکراسی ترجیح می‌دهند. امروز علاوه بر طالبان مصطلح که زمانی بر افغانستان حکم می‌راندند، شاید بتوان از طالبان جدید نام برد که متشکل از طیف وسیع و گسترده‌ای از مخالفین گفتمان دموکراسی است. طالبان جدید، شامل: طالبان قدیم، نیروهای القاعده، مردم سنتی و فقیر، محافظه‌کاران مذهبی، گروه‌های خود مختار، قاچاقچیان مواد مخدر، فرماندهان محلی یا همان جنگسالاران و ... می‌شود.

نمودار شماره ۱۷ - طالبان جدید



منبع: شواری سنلس: افغانستان پنج سال بعد از طالبان

«موفقیت طالبان بیشتر به خاطر این است که حکومت مرکزی با پشت‌گرمی آمریکا و نیروهای ناتو/ ایساف به حیات خود ادامه داده و به خاطر عدم برآورده کردن نیازهای مردم، حمایت مردمی را به کلی از دست داده است.»^{۳۴}

جمع بندی

پذیرش معانی‌ای که گفتمان دموکراسی به دال‌های مورد نظرش داده است، از سوی اکثریت مردم افغانستان، با چالش‌های جدی مواجه است. دال‌هایی از قبیل: مردم، آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، و... با فرهنگ، سنت و باورهای دینی مردم، همخوانی نداشته و فاقد یکی از دو شرطی است که لاکلا و موفه برای موفقیت یک گفتمان بیان می‌کنند: قابلیت اعتبار.

علاوه بر تضاد معانی دال‌های گفتمان دموکراسی با اصول بنیادین جامعه، گفتمان‌های رقیب در شالوده‌شکنی و تضعیف گفتمان دموکراسی نقش عمده داشته‌اند. حضور دائمی طالبان در ۷۲٪ خاک افغانستان، بیشتر حضور گفتمانی است تا نظامی. بسیاری از مردم افغانستان، طالبان را از خود دانسته و به راحتی به آنان پناه می‌دهند. مجاهدین نیز در طرد و ضدیت با گفتمان دموکراسی، دست کمی از طالبان نداشته است.

خلاصه، این که: دال «مردم» که بر انسان‌محوری، استوار است، در برابر خدامحوری که با گوشت و خون مردم عجین شده است، نمی‌تواند برابری کند. حقوق بشر، بیشتر، باعث دوگانگی ارزشی، شکستن هنجارهای اجتماعی و هرج و مرج ارزشی در جامعه شده است. آزادی در ابهام کامل قرار داشته و متاعی شده برای عده‌ای که به نام آن، دکان باز کرده‌اند. کشت خشخاش، سه برابر نسبت به زمان طالبان افزایش یافته است. وقتی روزانه چندین انفجار در کابل، پایتخت، صورت می‌گیرد، دال «مبارزه با تروریسم» بیشتر به شوخی شبیه است تا جدی.

با توجه به موانع گفتمانی که فراروی دموکراسی در افغانستان وجود و در این تحقیق، با چارچوب نظری گفتمان، به تفصیل تحلیل شد، لازم است نکات و پیشنهادات ذیل را ارائه نماییم:

لازم است گفتمان دموکراسی در معانی‌ای که به دال‌های مورد نظرش داده است، تجدید نظر اساسی نماید. خصوصاً دال‌های: آزادی، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و خشخاش.



آزادی با مفهومی که در جوامع غرب دارد، با فرهنگ، آداب، سنن و باورهای مردم سازگاری ندارد. تأکید بیش از اندازه روی آن، باعث می‌شود که هم مردم متضرر شوند، هم دموکراسی. حقوق بشر، با این روندی که به پیش می‌رود، هر روز طالبان را بر افغانستان بیشتر مسلط خواهند کرد. حقوق بشر با بسیاری از ارزش‌ها و باورهای مردم در تضاد است و تأکید بیش از حد روی آن، باعث رویگردانی مردم می‌شود.

در مورد مبارزه با تروریسم، باید بین مردم افغانستان، خصوصاً پشتون‌های جنوب و گروه القاعده تفکیک نمود. اگر وضع به این صورت پیش رود، بیش از نصف جمعیت افغانستان، هوادار طالبان خواهند بود، آیا باید همه آنان را بمباران نمود؟ آیا هر کسی به نحوی که از گفتمان دموکراسی رویگراست را باید به جرم شورشی بودن و تروریست از بین برد؟ پس گفتمانی که با شعار مردم به میدان آمده است، به ضد مردم تبدیل می‌شود. با این که میلیاردها دلار در کنفرانس‌های مختلف به افغانستان کمک شده است، اما فقر و بیکاری در این کشور بیداد می‌کند. تا کنون میزان فسادی که در حکومت دموکراسی پدید آمده است، در تاریخ افغانستان سابقه نداشته است.^{۳۵}

موضوع دیگری که در ارتباط مستقیم با موفقیت دموکراسی است، حل مشکل کشت خشخاش است. شاید هیچ عقل سلیمی قبول نکند که تنها راه حل این مشکل، تخریب مزارع است. چه این که همان تعداد محدود از مردم که از این طریق امرار معاش می‌کنند، یا از گرسنگی هلاک شده یا راهی کشورهای همسایه خواهند شد. امروز در دنیا حدود ۵۰۰ هزار تن تریاک در کشورهای هند، ترکیه و برزیل کاشته می‌شود. چرا تمامی تریاک به دست آمده در افغانستان، به مواد مخدر تبدیل می‌شود. اگر واقعاً گفتمان دموکراسی در صدد مسلط شدن است، باید معنی دیگری غیر از مبارزه به دال «خشخاش» بدهد. بیرون راندن قاچاقچیان و هدایت محصولات به سوی مصارف دارویی، بهترین راه است که می‌تواند این معضل را برای همیشه حل نماید. کشورهای همسایه نیز می‌توانند به جای هزینه‌های هنگفت انسانی و مالی در داخل مرزهای خود، به این پروسه بپیوندند.

1. Astri Suhrke, "Democratization of a Dependent State: The Case of Afghanistan", 2007 at: www.cmi.no/publications. p 8.

2. Young, Dennis O. "OVERCOMING THE OBSTACLES TO ESTABLISHING A DEMOCRATIC STATE IN AFGHANISTAN", October 2007, p3. at: <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil/>

۳. محمد جواد صالحی، موانع تحکیم دموکراسی در افغانستان، پایان نامه دکترا در دانشگاه

تهران، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲.

4. Tim Youngs Afghanistan: the culmination of the Bonn process, RESEARCH PAPER 05/72, OCTOBER 2005, p13. at: <http://www.parliament.uk>

5. I bid, p14.

6. I bid, p16.

7. I bid, p17.

۸. احمد رشید، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ، ترجمه اسد الله شفایی و صادق باقری،

(تهران: دانش هستی، ۱۳۷۹)، ص ۴۹.

۹. پیتر مارسدن، طالبان، ترجمه کاظم فیروزمند (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹)، ص ۱۲۰.

۱۰. احمد موثقی، جنبشهای اسلامی معاصر (تهران: سمت، ۱۳۸۰)، ص ۱۹۲.

۱۱. احمد رشید، پیشین، ص ۳۰۵-۲۱۹؛ انور الحق احدی، «عربستان سعودی، ایران و

جنگ افغانستان»، در افغانستان، طالبان و ویلیام میلی، ترجمه عبدالغفار محقق، (مشهد: ترانه،

۱۳۷۷).

۱۲. مارسدن، پیشین، ص ۱۲۷.

۱۳. احمد رشید، پیشین، ص ۱۶۷.

۱۴. همان، ص ۱۶۹.

۱۵. همان، ص ۴۹.

۱۶. همان، ص ۱۷۴.

۱۷. عصمت اللهی، محمد هاشم و دیگران، جریان پرشتاب طالبان (تهران: انتشارات

الهدى، ۱۳۷۸)، ص ۱۳۷.

۱۸. چنگیز پهلوان، *افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان* (تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷)، ص ۳۰.

۱۹. همان، ص ۱۸۳.

۲۰. همان، ص ۱۱۷.

۲۱. عصمت الهی، پیشین، ۱۷۲.

۲۲. روا، پیشین، ص ۵۵.

۲۳. همان، ص ۳۰.

۲۴. علی محمودی، *فلسفه سیاسی کانت* (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۴)، ص ۱۲۸.

۲۵. سایت حقوق بشر.

۲۶. صالحی، پیشین، ۱۹۵.

27. The Senlis Council, *Struggle For Kabul: The Taliban Advance*, December 2008, p8.

28. John Glaze, op.cit. p3.

۲۹. سایت ایرنا <http://irna.ir>. ۱۳۸۸/۲/۳.

30. The Senlis Council, December 2008 p38.

31. Young, Dennis, op.cit. p14.

32. The Senlis Council, *Stumbling into Chaos Afghanistan On The Brink*, November 2007. P 47.

33. The Senlis Council, *Struggle For Kabul: The Taliban Advance*, December 2008. P12.

34. The Senlis Council, Chapter v: *Five Years On, the US-led international community has Failed Afghanistan*, 2006p65-69.

۳۵. صالحی، پیشین، ۱۸۰.

